فهرست

[مقدمه 2](#_Toc116391427)

[نکته اول: عدم اطلاق حرمت ایذاء 3](#_Toc116391428)

[راه‌حل ناسازگاری بین اطلاق و ارتکاز 4](#_Toc116391429)

[راه اول: 4](#_Toc116391430)

[راه دوم: 4](#_Toc116391431)

[راه سوم: 5](#_Toc116391432)

[تقریر اول 5](#_Toc116391433)

[مناقشه 7](#_Toc116391434)

[تقریر دوم: 7](#_Toc116391435)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ایذاء

# مقدمه

پنجمین مبحث از روابط اجتماعی عبارت بود از ایذاء و مقابل آن ارضاء. ایذاء کاری که موجب ناخوشنودی کسی می‌شود و ارضاء هم یعنی کاری که موجب رضایت کسی از و در محور اول به بحث ایذاء رسیدیم و بحث سلبی را مقدم داشتیم در باب ایذاء ادله‌ای که می‌شد اقامه کرد ملاحظه کردید یکی قاعده عقل بود یکی قاعده طلایی اخلاق بود و سوم آیه شریفه بود بعد هم وارد اخبار شدیم و حدود 15 خبر و روایت را ملاحظه کردیم البته به‌جز آن روایاتی که ارجاع دادیم در وسائل که باب 145 احکام عشرت و باب 24 فعل معروف روایاتی از دو باب و باب متناظر مستدرک نقل کردیم علاوه بر این در کتاب دانشنامه قرآن و حدیث که عربی آن معارفُ الکتابِ وَ السنه است و زیر نظر مرحوم آقای ری‌شهری نوشته شده است و مکمل میزان الحکمه است و حدود 100 جلد می‌شود در این کتاب هم جلد دوم روایات زیادی دارد ولی چیز خاصی فراتر از آنچه گفتیم در آن نیست جز یکی دو مسئله که بعدها خواهیم پرداخت. در جلد دوم دانشنامه قرآن و حدیث و جلد اول معارفُ الکتابِ وَ السنه تحت عنوان ایذاء و اذاء و فارسی هم آزار رسانی این روایات آمده است. چند فصل روایات مربوط به ایذاء دیگران وارد شده و شامل همان روایاتی است که از مستدرک و وسائل نقل شده و چند روایت دیگر آورده شده فقط به یک نکته اشاره کنم اینکه چنانچه ما بگوییم روایاتی که دال بر تحریم است دایره محدودتری دارد و یا اصلاً اطلاق ندارد یا اگر دارد موارد زیادی با قرائن لبیه و ادله و مقیدات لبیه خارج از این مطلقاتی است که دال بر تحریم بود اگر این را بگوییم سؤالی باقی می‌ماند و آن اینکه آن روایاتی که از شمول ادله تحریم خارج شده‌اند جواز است یا کراهت این روایاتی که در دانشنامه نقل شده می‌تواند گره را باز کند چون در این روایات اخبار متعددی داریم که ظهور در کراهت دارد یا مرجوحیت مطلقه دارد و اگر احیاناً روایاتی که مفید حرمت بود را تحدید کردیم و دایره آن محدود شد آن که از آن دایره بیرون است می‌تواند مشمول آن دسته‌ای باشد که دال بر مرجوحیت است نه حرمت به عبارت دیگر روایاتی که در باب ایذاء و زجر و نهی از ایذاء مطرح شده علی طائفتین اند:

1. طائفه اولی عمده روایاتی است که تا کنون خوانده‌ایم که مفید حرمت بود وَ قَالَ أَيْضاً ص‏ «مَنْ آذَى مُؤْمِناً فَقَدْ آذَانِي‏ وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»[[1]](#footnote-1) این مفید حرمت است من آذی مومناً فلیأذن بحرب من الله اینها ظهور در حرمت داشت و اینها تا چه دامنه‌ای دلالت دارد
2. طائفه دومی هم از اذاء وجود دارد که ظهور در حرمت ندارد و مرجوحیت را افاده می‌کند که در این کتاب هم می‌توانید ملاحظه کنید.

فایده بودن طائفه دوم این است که اگر طائفه اولی نتوانست در یک دایره وسیع و عام و مطلق اثر بگذارد و مفید تحریم باشد آنهایی که بیرون قرار می‌گیرند می‌توانند مفید کراهت یا مرجوحیت باشند این به استناد طایفه دوم می‌توان گفت کراهت دارد ولی حرمت ندارد.

# نکته اول: عدم اطلاق حرمت ایذاء

گفتیم بعد از بیان ادله و نوع استدلال به ادله مباحثی در ذیل ادله مطرح می‌شود که اولین مبحث این است که علی‌رغم اینکه ما روایاتی در باب ایذاء داشتیم و لااقل در مؤمن روایات مطلق داشتیم شاید غیر مؤمن هم همین‌طور باشد به خاطر حکم عقل یا قاعده طلایی اخلاق. علی‌رغم اینکه ما مواجه با مطلقاتی هستیم که مفید تحریم ایذاء است به نحو مطلق اما این مطلقات مواجه با مشکل بزرگی هستند اینکه ارتکازات عقلایی متشرعه وجود دارد که این اطلاق مقصود نیست و نمی‌شود به این اطلاق ملتزم بود هر چه ایذاء دیگری است و موجب تکرهی در شخصیت دیگری می‌شود نمی‌توان گفت حرام است ارتکاز مانع از این می‌شود که قائل به حرمت شویم علی نحو اطلاق. مثلاً لباسی می‌پوشد شخصی از رنگش خوشش نمی‌آید ناراحت می‌شود یا ماشینی سوار می‌شود که او ناراحت می‌شود، در این روایات هم آمده که در حرم یا مسجد است و دعا را بلند می‌خواند و دیگری ناراحت می‌شود و ارتکاز اجازه نمی‌دهد که بگوییم این کار حرام است. به هزل کار نداریم چون آن یکی از فروع جدایی است که اگر مطلق هم باشد هزل دلیلی آمده که می‌گوید اشکالی ندارد در اقدامات جدی که افراد در روابط اجتماعی انجام می‌دهند که گاهی موجب آزار خفیفی است یا آزاری است که او دنبالش نیست ولی طرف مقابل احساس اذیت می‌کند همه اینها حرام باشد ارتکاز متشرعه اجازه این را نمی‌دهد.

سؤال: می‌شود بگوییم اینها اذیت نیستند که حرام باشند؟

جواب: اذیت حتماً هست مراد از اذیت مایوجب تکره بود بالاخره این باعث ناراحتی شده

سؤال: هرچه که موجب تکره می‌شود ولی هر چیزی موجب اذیت نیست

جواب: در لغات معنای اصلی‌اش این بود و واقعاً صدق اذیت می‌کند مثلاً نقشه‌ای در خانه‌اش به کار می‌برد که واقعاً موجب اذیت است خلاف ضوابط هم نیست ولی همسایه خوشش نمی‌آید واقعاً ناراحت می‌شود ولی نمی‌شود گفت حرام است ازاین‌جهت نمی‌شود به این اطلاق پایبند بود. حتی در اضرار هم به این شدت و حدت اینجا نیست ایذاء فقط ناراحت شدن طرف است ولو اینکه آسیبی به جان و مال و نفس و آنچه به او متعلق است وارد نمی‌کند آسیب فیزیکی و مادی و چیزی که موجب زیان باشد وارد نمی‌کند اما او ناراحت نمی‌کند. آنجایی هم که طرف زودرنج است را کنار بگذاریم جایی که به‌طور طبیعی اگر آن را ببیند ناراحت می‌شود ولی نمی‌شود قائل به حرمت شد.

سؤال: می‌شود گفت در تأیید حرف آقا که چیزی که حرمت شرعی واقع شده ایذائی است که مبتلابه باشد ولی از باب تخصیص خارج نمی‌شود؟

جواب: باید راهش را پیدا کنیم

سؤال: اگر قصد را در ایذاء شرط بدانیم با توجه به‌قصد ایذاء ارتکاز معلوم نیست محکم باشد؟

جواب: معمول فقها با قصد حل کردند چندراه داریم که باید بررسی شود.

سؤال: ...

جواب: این را به بحث اصول سال گذشته ما مراجعه کنید در باب ارتکاز شخصی و نوعی اصل این است که وقتی ما چیزی را می‌فهمیم من به‌منزله نوع هستم و این را خیلی بحث کردیم و در اصول هم مفصل نیامده بود ولی بحث کردیم در اتکاز و استظهار همه دو قاعده مشترکه دارد که بخواهیم ورود کنیم خیلی طولانی می‌شود ولی آنجا مفصل بحث کردیم . سؤال من این است که من شخصاً اطمینان دارم شخص من که ارزش ندارد چطور این را نوع میدانید و اینکه الآن که متشرعه این را می‌گوید ناشی از شرع است یا اینکه نه این هم قواعدی دارد که به‌جای خودش.

## راه‌حل ناسازگاری بین اطلاق و ارتکاز

نوع مواجه با این معضل فقهی و استظهار از ادله بحث کلانی کردیم و معضل و مشکل این بود که اطلاقاتی داریم که محکم است و مفید حرمت است در مورد مؤمن و حتی فراتر از مؤمن در قاعده طلایی اخلاق و از این‌طرف هم ارتکازاتی داریم که به هیچ نحو راه نمی‌دهد که به اطلاق تن بدهیم بدون اینکه چیز لفظی در کار باشد برای حل این ناسازگاری اطلاق و ارتکاز مقابل آن از یک منظر کلی دو شیوه حل وجود دارد:

## راه اول:

ارتکازاتی که بخش زیادی از ایذاءها را از شمول ادله بیرون می‌برد موجب سست شدن اطلاق می‌شود و بنابراین می‌شود ملتزم شد که اطلاقی در کار نیست و نتیجه فروریزی اطلاق این است که قدر متیقن را بگیریم و قدر متیقن هم جایی است که قصد باشد و معتنابه باشد و مال حق خودش نباشد و در غیر قدر متیقن حتی اگر شک کنیم نمی‌توان به این اطلاق تمسک کرد در این راه اول مواردی که متیقن از در اطلاق باقی می‌ماند و حرام می‌شود و آن مواردی که در ارتکاز است قطعاً میدانیم حرام نیست اما آن موارد مشکوک به اطلاق نمی‌توان تمسک کرد و حکم جواز می‌شود یا اگر ادله طائفه دوم را اثبات کردیم حداکثر کراهت می‌شود.

## راه دوم:

راه دوم به‌عکس این است و اینکه اطلاقی دارد که قوی است و بیاناتی دارد که اگر درجایی عادی بود می‌گفتیم عاری از تخصیص است ولی اینجا چون ارتکازاتی داریم نمی‌توان گفت عاری از تخصیص است ولی این ادله مطلقه به‌ظاهر محکم است ازاین‌جهت است که لااقل بگوییم چون ادله اطلاق محکم است ما ارتکازات را در حد مقیدات بدانیم. مقیدات گاهی لفظی است و گاهی ارتکاز است و ارتکاز جایی است که ارتکاز را احراز کردیم و از اطلاق بیرون است ولی درجایی که ارتکاز را احراز نکردیم شک داریم که ارتکاز هست یا نه اینها در اطلاق باقی می‌ماند.

 ثمره این دو نوع برخورد با جمع دو دلیل همان موارد مشکوکی است که نمی‌دانیم در آنجا ارتکاز هست یا نیست بنا بر روش اول جایز می‌شود و اطلاقی نیست که آن را بگیرد و درروش دوم آن موارد مشکوک حرام می‌شود چون اطلاق را ما پذیرفتیم و فقط در موارد مشخصه که ارتکاز در آن تمام است از آن بیرون بردیم.

## راه سوم:

کسی در طرف ادله مفیده للتحریم فی الایذاء قیودی را اخذ کند که از اول ضیق فم الرکیه شود و از اول بگوید محدود به دایره‌ای است که اطلاقش هم در همان دایره است یا با بحث‌های لغوی یا با بحث‌های انصراف و امثال اینها جوری معنا کند که تنافی با ارتکاز نداشته باشد و اطلاق را هم داشته باشد تا الآن در راه اول و دوم مفروض به این صورت بود که یک اطلاق عریان وسیع در موضوع مطلق ایذاء داریم و آن‌وقت می‌گفتیم با ارتکاز در تعارض قرار می‌گیرد و جمعش این است که بگوییم ارتکاز ما را به شک وامی‌دارد و اطلاق فرومی‌ریزد یا راه دوم که میگوییم سر جای خودش است ولی آن خروجی ارتکازات را می‌گیریم و در بقیه ملتزم می‌شویم در همان موضوع وسیع ایذاء اما در راه سوم گفته می‌شود که مطلقات موضوعی دارند که محدودتر است که این هم راه سوم است و این دو سه مدل تقریر دارد که ممکن است مانعه الجمع هم نباشد.

### تقریر اول

اذیت و اذاء و ایذاء را ازلحاظ لغوی محدودتر تفسیر کنیم بگوییم مراد از اذاء و ایذاء ایجاد تکره شاق بر دیگری است تکره سنگین واردکردن بر دیگری ایذاء است شاهد این مسئله هم کلامی است که در بررسی لغت اذاء داشتیم از مقائیس و مصباح. قبلاً در تعریف اذاء ما به این کتب لغت مراجعه کردیم و تفاوت ایذاء و اضرار را عرض کردیم و گفتیم اذاء و ضُر فرق دارد و بینشان من وجه است و گفتیم اصل و معنای حقیقی اذاء که ایذاء تعدیه آن است در باب افعال کراهت است ناراحت شدن است و ایذاء یعنی تولید کردن این ناراحتی در دیگری است و لغات هم این‌جور بود «اذَی الرجل اذاً وصل الیه المکروه» و در مقائیس «اصل واحدٌ و هو الشیء تکرهه ولاتَقِرّ علیه» در تحقیق داشت «الاصلُ الواحد فی الماده ما یُتَکَره ولایلائِم» اینها تعبیری بود که از لغت نقل کردیم و گفتیم همان کراهت قلبی اذاء است و ایذاء هم ایجاد کراهت قلبی در دیگری است و کراهت هم دایره وسیعی دارد مثل اینکه کسی مهر را گذاشته و کسی از جلویش رد می‌شود ناراحت می‌شود در همین روایات دارد که من محل سجده‌ام را می‌خواهم فوت کنم و تمیز کنم یا اشکالی دارد حضرت می‌فرماید اگر بغل‌دستی‌ات ناراحت نمی‌شود عیبی ندارد این قطعاً حرام نیست انواع ایذاء هست که حرام نیست خیلی از کارها انجام می‌دهد که افراد ناراحت می‌شوند کراهت وجود دارد.

اما در تقریر اول که این اطلاقات را از باب ضیق فم الرکیه محدود کنیم این است که در بعضی از کتب اصیل لغت این بود که ناراحتی همراه با مشقت وارد شده بود مثلاً در مقائیس آمده بود که «اصلٌ صحیحٌ واحدٌ خلافِ الرضا و المحبه» که این هم اطلاقش وسیع بود « اصل یدل علی خلاف الرضا و المحبه» همین‌که محبت نیست کراهت است ضد رضا و محبت دایره وسیع دارد و در ادامه صاحب مقائیس این‌جور می‌فرماید «و یقال بل الکره المشقه» کراهت یعنی سنگینی برای کسی داشته باشد این اخص از قبلی است این در مقاییس است که «و یقال بل الکره المشقه» علی‌رغم اینکه اول فرمود «اصلٌ صحیحٌ واحدٌ خلافِ الرضا و المحبه» ولی بعد می‌فرماید «و یقال بل الکره المشقه» در مصباح هم این‌طور دارد «آذیته ضد احببته» و بعد می‌فرماید « الکَره المشقه و الکُره القهر» این در دو لغت آمده بود و ممکن است کسی بگوید علی‌رغم اینکه برخی گفتند اصلٌ صحیح مشترک لفظی داریم. مشترک لفظی لااقل سه قسم است:

1. یکی جایی که مشترک لفظی است بین معانی متباین مثل درخت و خورشید و چشم
2. لفظ مشترک بین معانی که بین آن عموم خصوص من وجه است
3. لفظ مشترک بین معانی که بین آن عموم مطلق است و از این قسم الی ماشاالله در مصطلحات جاری است مثل کلمه علم که بالای ده تا معنی دارد یک وقتی می­گوییم علم به این مسئله پیدا کرد یعنی تصدیق و تصور واحد پیدا کرد وقتی می­گوییم علم دارد یعنی دانش دارد وقتی هم می­گوییم علم به معنای مقابل دانش‌هایی که به غیر روش علم تجربی به دست می‌آیند هرکدام اصطلاح حقیقی است. خیلی وقت‌ها معانی اخص ابتدا به شکل مجازی به‌کاررفته ولی با گذر زمان تبدیل به معنای حقیقی شده.

در بحث اذاء هم ممکن است این‌طور باشد که اذاء یک معنای عام دارد که تکره است و معنای خاص آن تکره با مشقت است و ممکن است کسی بگوید به نحو حقیقت معنای دوم اخصی دارد یا اگر به نحو وضع نیست انصراف دارد پس راه اول این است که بگوییم اطلاقاتی که ما فکر می‌کردیم موضوع آن مطلق ناراحتی در شخص است این اطلاقات موضوعش این نیست اطلاق محفوظ است و ماده هم اطلاق دارد ولی معنای ماده ازلحاظ وضعی یا انصرافی اذیت با مشقت است اذیت در سطح بالا نه در اذیت عادی این‌یک راهی است که ممکن است گفته شود و در مشترک بین اعم و اخص همیشه گفته شده اگر قرینه‌ای نباشد اخص قدر متیقن است و اعم کنار می‌رود برخلاف مشترک بین متباینین که اگر قرینه نباشد مجمل است. در اینجا هم دو معنا دارد و قدر متیقن همان معنای خاص است که کره با مشقت است و مقصود همان است و ما بیش از این دلیلی نداریم و اطلاق هم بر روی آن می‌رود. یا اینکه تقریر دیگری می‌کنیم که معانی مشترک هم نیست و لفظ منصرف به کره خاص و با مشقت است.

سؤال: میزان و ملاک مشقت چیست؟

جواب: مشقت عرفیه می‌شود معانی عرفی را همیشه در مقام صدق چون طیف دارد شک‌هایی هم وجود دارد و هر جا را نمی‌داند که وجود دارد یا نه اصل عدم جاری می‌کند.

سؤال: خیلی از جاها مشقت در آن نیست ولی حرام است

جواب: این را بعداً عرض می‌کنیم.

### مناقشه

از دو طرف مواد نقضی می‌شود پیدا کرد از طرف کره های ضعیف ممکن است بگوییم اگر کره ایجاد کراهت ضعیفه‌ای هم بود ولی با قصد ایذاء اقدام می‌کند حرام است حتی ممکن است ضرری هم نزند و از طرف دیگر گاهی مشقت شدیدی هم ایجاد می‌کند اما قصد ندارد ممکن است بگویید با ارتکاز تنافی دارد ولی آن هم اشکال ندارد چون ضرر نمی‌زند که ضامن باشد ولی خیلی سنگین است مثل همان ساختمانی که ده طبقه می‌سازد این مشقت شدیده هم شاید باشد ولی قصد آن را ندارد امام هم در تحریر می‌فرمایند اگر قصد ایذاء نباشد حرام نیست

سؤال: اینجا وقتی علم دارد شارع آن را مساوی قصد می‌گیرد...

جواب: قصد را هم بعد بحث می‌کنیم. فرض می‌کنیم علم به این هم نداشته و بعدها متوجه شده. می‌گوییم حرام مرتکب شده؟ تردیدی ازاین‌جهت هست. ولی به لحاظ فنی آن مطلبی که عرض کردیم در این راه اول مطلب ساده‌ای نیست که بشود از آن عبور کرد. ممکن است بگوییم این دلیل حرمت بیش از کره خاص را نمی‌رساند. تکره برجسته‌ای را اگر افاده کند از این ادله می‌تواند استفاده کرد بیش از آن نمی‌شود. اگر هم بیش از آن دلیل حرمتی بود باید ذکر شود. این دلیل معلوم نیست برد داشته باشد. این طریقه اول در منهج سوم است که از اول دلیل را محدود کنیم. منتها تمام ارتکاز را حل نمی‌کند.زیرا گاهی قصد اثر دارد و این آن مشکل را حل نمی‌کند.

### تقریر دوم:

اینکه راه کره با مشقت را به میان نیاوریم بلکه پای ضرر را به میان بیاوریم. بگوییم در مفهوم اذی غیر از پیدایش کره و تکره ضرری هم وجود دارد. اضراری وجود دارد. این هم یک احتمال دیگر. بگوییم عین بحث قبلی اینجا هم یا اذیت کلا در آن مفهوم ضرر دخالت دارد یا اینکه بگوییم اینجا هم دو مفهوم دارد. ناخشنودی که همراه ضرر نیست یک ناخشنودی هم همراه ضرر است. اینجا هم دو معنای عام و خاص درست کنیم. شاهد این هم آن است که در مفردات بود. در مفردات این‌طور داشت که الاذی ما یصل الی الحیوان من الضرر اما فی نفسه او جسمه او تبعاته دنیویا کان او اخرویا. قشنگ در مفهوم اذی ضرر را دخالت داد. ما آن وقت گفتیم این نیست و ضرر از حیث تکره است ولی ظاهر این چیزی فراتر از این است. می‌گوید ما یصل الی الحیوان من الضرر اما فی نفسه او جسمه او تبعاته. بگوییم معنای اذی این است یا لااقل این‌یکی از دو معنا است. یک معنا در آن ضرر اخذ نشده که می‌گفتیم بین اذی و ضرر من وجه است و معنایی هم خاص است که تکره با ضرر است. تکره را حتماً باید اخذ کنیم. معنای عام و خاص می‌شود نتیجه این می‌شود که مقصود از مطلقات اذی با ضرر است. خیلی از اذیت‌هایی که می‌گوییم اشکال ندارد اذیت‌هایی است که ضرری نیست. ضرر نمی‌کند ولی ناراحت می‌شود. خیلی از چیزهایی که در روابط طبیعی پیدا می‌شود ضرری را متوجه کسی نمی‌کند ولی او خوشش نمی‌آید. بگوییم اینها از این بحث بیرون است.

این راه را باطلاقه نمی‌توانیم بپذیریم زیرا گاهی کراهت برجسته است ولو ضرر ندارد طبق ارتکاز می‌گوییم حرام است و نمی‌توان گفت حرام نیست. ماده نقضی که در وجه اول گفتیم اینجا هم هست.

1. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج64، ص72.](http://lib.eshia.ir/71860/64/72/%D8%A2%D8%B0%D8%A7%D9%86%D9%8A) [↑](#footnote-ref-1)